

سفارش‌های عنصرالمعالی در آیین شعر و شاعری، آویزه گوش سعدی*

دکتر اکبر صیاد کوه

استادیار دانشگاه شیراز

چکیده

کی کاووس بن اسکندر، ملقب به عنصرالمعالی از امرا و شاهزادگان زیاری در قرن پنجم و صاحب کتاب گران سنگ «قابوس نامه»، «پندنامه» یا «نصیحت‌نامه» است. عنصرالمعالی این کتاب را همچنان که در مقدمه آن یاد شده، به عنوان دستور نامه‌ای در چهل و چهار باب برای فرزندش، گیلان‌شاه، نگاشته و به زعم خود، راه و رسم درست زندگی را به او پیشنهاد و سفارش داده است.

عنصرالمعالی باب سی و پنجم قابوس نامه را به «آیین و رسم شاعری» اختصاص داده و با بهره‌ای که خود از قریحه شاعری دارد، در نهایت ایجاز به فرزندش سفارش می‌کند که اگر خواستی گرد میدان شعر و شاعری بروی، سعی کن این گونه رفتار کنی. در باب اینکه گیلان‌شاه تا چه حدی بدین اندرزها پای‌بند شده و آنها را به کار بسته؛ آگاهی چندانی در دست نیست. اما این سفارش‌ها را دو قرن بعد از عنصرالمعالی، گویا شیخ اجل، سعدی شیرازی، بیشتر آویزه گوش خود کرده و در آفرینش کاخ نظم و نثر خود مطمح نظر داشته است. به گونه‌ای که می‌توان آثار سعدی را با مطرح کردن همین سفارش‌ها تا حد زیادی نقد کرد.

این مقاله در پی اثبات میزان پای‌بندی سعدی به سفارش‌ها و پیشنهادهای عنصرالمعالی در آفرینش آثارش است. برای رسیدن بدین منظور پس از بیان چند نکته در مقدمه مقاله، محورهای اصلی سفارش‌های عنصرالمعالی جداگانه نقل خواهد شد و آنگاه با استناد به آثار بازمانده از شیخ اجل و بهره گرفتن از آراء و نظرگاه‌های دیگر سعدی پژوهان، مدعای مقاله تحلیل و اثبات خواهد گردید.

واژه‌های کلیدی: عنصرالمعالی، سعدی، قابوس نامه، نقد شعر.

۱. مقدمه

عنصرالمعالی کی کاووس بن اسکندر، صاحب قابوس نامه، از نویسندگان مشهور قرن پنجم است که بر اساس نظر مرحوم یوسفی، در سال ۴۱۲ متولد شده (یوسفی، ۱۳۶۸، ص ۱۶) درباره تاریخ وفات وی اتفاق نظری دیده نمی‌شود. مرحوم معین به نقل از ابن اسفندیار، سال ۴۶۲ را سال مرگ وی دانسته است: «تاریخ وفات او را ابن اسفندیار ۴۶۲ هجق نوشته و بسیاری همین تاریخ را پذیرفته‌اند.» (معین، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۱۲۱۹) البته در برخی از منابع، از جمله دایرة المعارف فارسی مصاحب، تاریخ وفات او سال ۴۷۵ قید شده که برخی با آن موافق نیستند.

در بیشتر منابعی که پیرامون زندگی و شخصیت عنصرالمعالی نوشته شده، به داشتن قریحه شاعری وی اشاره شده است. شاید بتوان گفت که مهمترین ویژگی شخصیتی وی، این است که زندگی را از دیدگاه خود زندگی می‌بیند و می‌توان گفت به اجتماع و امور فرهنگی توجهی خاص دارد و فلسفه او، فلسفه زندگی است. نگاهی به عنوان باب‌های قابوس‌نامه این موضوع را روشن می‌کند.

شیخ اجل - سعدی شیرازی - حدود دو قرن پس از عنصرالمعالی در شیراز زندگی می‌کند، اما از بسیاری جهات بین او و عنصرالمعالی اشتراکاتی دیده می‌شود. هر دو سفر کرده و گرم و سرد روزگار چشیده‌اند و بنیان افکار هر دو بیشتر بر پایه کتاب زندگی و سفر و سیر در اندرنامه‌ها و امثال و احادیث استوار شده است.

«مقایسه برخی از خردنامه‌ها با بوستان، گلستان و قابوس‌نامه» عنوان پایان‌نامه‌ای است که در پی تبیین آبشخورهای واحدی برای این دو شخصیت است. (جابری، ۱۳۸۱)

درباره اینکه آیا سعدی با قابوس نامه آشنا بوده یا بدان دسترسی داشته یا خیر جستجوهای نگارنده در آثار و احوال شیخ اجل به هیچ قرینه یا نشانه‌ای راه نبرد؛ یعنی سعدی هیچ اشاره‌ای به عنصرالمعالی یا کتاب او ندارد. اما برخی از پژوهشگران معتقدند که سعدی با قابوس‌نامه مأنوس بوده است:

«با مقایسه و تقابل فرازهایی از سخنان عنصرالمعالی در کتاب معروف قابوس‌نامه و گفتارهای سعدی، بخصوص در گلستان، به این نتیجه می‌رسیم که سعدی با کتاب پندنامه عنصرالمعالی مأنوس بوده و نصایح این پیر خردمند را که او خود نیز سخنان خویش را عمدتاً از منابع دیگران اخذ کرده، در نظر داشته است...» (نظری، ۱۳۸۱، ص ۱۸۴)

محمد تقی دانش پژوه در مقاله «کشور داری و سیاست در نگارش سعدی» که در مجموعه مقالات موسوم به «ذکر جمیل سعدی» چاپ شده است، به تأثیرپذیری سعدی در دو باب مربوط به پیری و جوانی از باب نهم قابوس‌نامه، اشاره کرده است. (دانش‌پژوه، ۱۳۶۶، ص ۳۴۷) شاه حسینی نیز در ضمن برشمردن آثار فارسی که سعدی در آفرینش آثار خود از آنان بهره برده، از قابوس‌نامه هم یاد کرده است: «و اما از کتب فارسی حدیقه سنایی و کیمیای سعادت و قابوس‌نامه عنصرالمعالی و احیای غزالی و رساله کشمیری امام ابوالقاسم کشمیری نیشابوری و... استفاده برده است، چنانکه با مقایسه این آثار با گلستان و بوستان می‌توان بعینه اثر اقتباس را نمایاند.» (شاه حسینی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۵) دکتر حسین لسان نیز در مقاله «پژوهشی در روایات و مضامین سعدی» به یک مورد از تأثیرپذیری‌های سعدی از عنصرالمعالی اشاره کرده است. (لسان، ۱۳۷۷، ص ۱۷۱)

البته طرح این مباحث بدین منظور نیست که بگوییم سعدی و عنصرالمعالی از نظر شخصیتی کاملاً شبیه هم هستند، چون ضمن تفاوت در زمان و مکان پرورش، هرکدام از این دو شخصیت به طبقه خاصی از جامعه وابسته هستند؛ عنصرالمعالی وابسته به طبقه امیرزادگان و اشراف و داماد سلطان محمود غزنوی است. (عنصرالمعالی، ۱۳۶۸، ص ۱۳) و بالطبع مخاطب او هم بیشتر خواص هستند و سفارش‌های او هم بیشتر برای حفظ جایگاه و وجهه اجتماعی خاصی است، در حالی که سعدی برآمده از میان مردم و با توده مردم است و مخاطب عام دارد و بیشتر سفارش‌های او هم از جنبه اخلاقی و تعلیمی صرف برخوردار است. در هر حال سعدی در آفرینش آثار خود گویا نسخه‌ای از

سفارش‌های عنصرالمعالی را مدنظر داشته و آثار خود را آنگونه که او سفارش کرده، آفریده است؛ به گونه‌ای که با جمع‌بندی سفارش‌های عنصرالمعالی می‌توان به نقد مجملی از آثار سعدی دست یافت. نمونه‌هایی از این اشتراکات در جمله‌های زیر دیده می‌شود. سعدی گوید:

تو نیکی می کن و در دجله انداز
که ایزد در بیابانت دهد باز
و عنصرالمعالی در حکایتی که دکتر لسان نیز بدان اشاره کرده، این چنین گفته است:
«نیکی کن و به رود انداز که روزی بر دهد ...» (لسان، ۱۳۷۷، ص ۱۷۱) نیز سعدی گفته است:

بیندیش و آنکه برآور نفس
وز آن پیش بس کن که گویند بس
(سعدی، ۱۳۸۷، ص ۵۶)

و عنصرالمعالی گوید: «و هر چه بگویی نا اندیشه مگوی و همیشه اندیشه را مقدم گفتار دار تا بر گفته پشیمان نشوی ...» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۸، ص ۴۷) همچنین سعدی گفته است:

تا مرد سخن نگفته باشد
عیب و هنرش نهفته باشد
و عنصرالمعالی گوید: «... بزرگان و خردمندان را به سخن دانند نه سخن را به مردم، و مردم نهان است زیر سخن خویش ...» (همان، ص ۴۴) و موارد بسیار دیگر که برای رعایت کوتاهی سخن از نقل آنها چشم می پوشیم.

مباحثی که در ادامه این مقدمه خواهد آمد، در پی تبیین این مطلب است که سعدی بیشتر سفارش‌های عنصرالمعالی را در باب شعر و شاعری به کار بسته است.

۲. سفارش عنصرالمعالی درباره شیوه بیان مطلب

عنصرالمعالی، اولین سفارس خود را چنین مطرح کرده است: «و اگر شاعر باشی، جهد کن تا سخن تو سهل ممتنع باشد. پرهیز از سخن غامض. و چیزی که تو دانی و دیگران را به شرح آن حاجت آید، مگوی که شعر از بهر مردمان گویند نه از بهر

خویش و به وزن و قافیۀ تهی قناعت مکن. بی صناعتی و تزیینی شعر مگو که شعر راست ناخوش بود» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۹)

اگر این بخش از سفارش‌های عنصرالمعالی را در چند محور: سهل ممتنع، سادگی و روانی و آرایش معنوی کلام خلاصه کنیم، به راحتی می‌توانیم به میزان پای‌بندی سعدی به این سفارش‌ها دست یابیم. سعدی پژوهان از زمان‌های قدیم تاکنون همواره با دو ترکیب «افصح‌المتکلمین» و «سهل ممتنع» به ترتیب در مقام تبیین و نقد مقام شیخ اجل و آثار وی برآمده‌اند و بی‌تردید اگر واژگان یا ترکیب‌های گویاتری می‌یافتند از انتساب آن به شیخ دریغ نمی‌ورزیدند. «افصح‌المتکلمین سزاوارترین، سنجیده‌ترین و گویاترین لقبی است که می‌تواند تا حد زیادی مقام شامخ ادبی - هنری شیخ را توصیف کند و ترکیب پارادوکسی یا متناقض‌نمای «سهل ممتنع» شاید دقیق‌ترین ترکیب یا تعبیری باشد که از عهده توصیف سبک شخصی سعدی برآید.» (صیادکوه، ۱۳۸۶، ص ۱۹)

همچنین درباره برجسته‌ترین ویژگی سخن سعدی که سهل و ممتنع بودن است، در بیشتر منابع مربوط، سخن به میان آمده است، از جمله: «طرز بیان سعدی بر انسجام لفظ و رقت معنی استوار است و مخصوصاً شیوه سهل ممتنع در سخن او جلوه‌ای بارز دارد.» (مصاحب، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۲۹۷)

پرهیز سعدی از تکلفات و تصنع، امر روشنی است و سعدی پژوهان بارها درباره این ویژگی سبکی او سخن گفته‌اند. خزائلی در مقدمه خود بر شرح گلستان درباره سبک شخصی سعدی چنین اظهار نظر کرده است: «... صنعت‌گری سعدی متکلفانه نیست و هر صنعتی که پیش آمده تراویده ذوق لطیف خود اوست و ناشی از خودسازی و فضل فروشی نمی‌نماید...» (خزائلی، ۱۳۶۸، ص ۶۷) همچنین وی معتقد است: «به طور کلی باید گفت سبک سعدی سهل ممتنع است؛ چه همه کس در بادی نظر تصور می‌کند که می‌تواند به شیوه سعدی تحریر و تقریر کند زیرا مطالب را با کمال سهولت و

آسانی دریافته است، اما همین که قلم به دست می‌گیرد و قصد تقلید در سر می‌پرورد، بزودی عجز و ناتوانی خویش را درمی‌یابد...» (همان، ص ۶۸)

منتقد دیگری درباره سبک و شیوه سعدی گفته است: «یکی از اسرار زیبایی آثار کسانی چون سعدی در توانمندی و مهارت آنان بر زبان است، به گونه‌ای که بدون استفاده از عناصر خیال نیز می‌توانند، زیبایی بیافرینند...» (فرشیدورد، ۱۳۷۵، ص ۱۱۲) که با بخش دوم سفارش‌های عنصرالمعالی که پیش از این نقل شد، کاملا سازگار است. منتقد دیگری گفته است: «سخن سعدی سهل ممتنع است و این عیان نیازی به بیان ندارد، توان گفت که بیان آن هم ممتنع است...» (سمیعی، ۱۳۶۸، ص ۱۰)

همچنین مرحوم معین در پیوند با پرهیز سعدی از تکلفات به گونه‌ای اظهارنظر کرده که گویی تعبیری دیگر از سفارش عنصرالمعالی است: «... ظرافت الفاظ را با لطافت معانی به هم آمیخته و در ادای مفاهیم، سلاست و ملاحظت و متانت را رعایت کرده و از تکلفات احتراز می‌کند ولی از محسنات لفظی و معنوی تا آن حد که ذوق سلیم آن را پسندد، خودداری ندارد.» (معین، ۱۳۶۳، ص ۷۶۴) در شواهد زیر که برای نمونه نقل می‌گردد، سعدی با هنرمندی تحسین برانگیزی مطالب پیچیده و دشواری را به ساده‌ترین شکل ممکن بیان کرده است:

زنده شود هر که پیش دوست بمیرد
مرده دل است آنکه هیچ دوست نگیرد
(سعدی، ۱۳۶۵، ص ۴۷۷)

و:

دوست نزدیک‌تر از من به من است
وینت مشکل که من از وی دورم
چه کنم با که توان گفت که او
در کنار من و من مهجورم
(همان، ص ۷۶)

و: «ای سبحان الله، دوران با خبر در حضور و نزدیکان بی بصر دور.» (همانجا)

یکی از رمزهایی که در اقبال همگانی مخاطبان به آثار سعدی و در سادگی و فهم آسان مطالب نیز بی‌تأثیر نبوده، استفاده فراگیر وی از عناصری است که مردم در زندگی روزمره با آنها روبه‌رو هستند و این درست همان مطلبی است که مصنوع‌نویسان و متکلف سرایان کمتر بدان التفات داشتند. «سعدی کتاب جامعه را بیش از کتاب‌های مدرسه در مطالعهٔ دایم خویش داشت و هیچ چیزی از عوامل و صحنه‌های زندگی از نظر وی پنهان نمی‌ماند و از همهٔ آنها برای برانگیختن معانی و مضامین تازه مدد می‌گیرد.» (محبوب، ۱۳۷۵، ص ۲۶۹) برای نشان این وجه از توانمندی سعدی، به نقل چند مورد بسنده خواهد شد:

عالم بی عمل به چه ماند؟ به زنبور بی عسل (سعدی، ۱۳۶۵، ص ۲۰۹) و: زمین شوره سنبل برنیارد درو تخم و عمل ضایع مگردان (همان، ص ۶۳) و:

درشتی و نرمی به هم در به است چو فاصد که جراح و مرهم نه است (همان، ص ۲۱۵)

و: هر که دشمن کوچک را حقیر می‌شمارد، بدان ماند که آتش اندک را مهمل می‌گذارد. (همانجا)

دربارهٔ پای‌بندی سعدی به این بخش از گفته‌های عنصرالمعالی شواهد بسیار و نظرات صاحب‌نظران فراوانی در دست است، اما برای پرهیز از درازآهنگی سخن، ناگزیر به ذکر همین چند مورد بسنده می‌شود و بخش دیگری از سفارش‌های عنصرالمعالی بیان می‌گردد.

۳ - مستعار گویی بر امور ممکن:

یکی دیگر از سفارش‌های عنصرالمعالی به گیلان شاه این است که: «اگر خواهی که سخن تو عالی نماید، بیشتر مستعارگوی و استعارات بر ممکنات گوی.» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۹)

همچنانکه پیش از این هم اشاره شد، سعدی در بهره‌گیری از آرایه‌های ادبی و عناصر بیان، هیچ‌گاه دامن احتیاط و اعتدال را رها نکرده است و می‌توان گفت که اگر

همه آثار وی را از این حیث بررسی کنیم اثری از کاربردهای دور از ذهن که سخن را به ورطه تعقید و ابهام بکشاند، نمی‌یابیم یا به ندرت یافت می‌شود و بنیاد همه یا بیشتر استعاره‌های وی بر امور محسوس و در دسترس ذهن و ضمیر خواننده، نهاده شده است؛ چنانکه مرحوم دشتی در این باره معتقد است: «... وجه امتیاز سادگی زبان سعدی این است که سادگی با استعاره و مجازهایی نزدیک به ذهن و با ملازمه‌هایی توأم است که به شعر او رعنائی و تأثیر می‌دهد...» (دشتی، ۱۳۴۴، ص ۲۱۲)

برای دریافت این وجه از ویژگی آثار سعدی به استعاره‌های مکنیه به کار رفته در ابیات زیر که از نظر هنری نیز قابل تأمل است، اشاره می‌شود:

غم تو دست برآورد و خون چشم ریخت

مکن که دست برآرم به رینا ای دوست

(سعدی، ۱۳۶۵، ص ۴۴۹)

و:

غم شربتی ز خون دلم نوش کرد و گفت:

این شادی کسی که در این دور خرم است

(همان، ص ۴۳۹)

در دو بیت بالا شیوه تصویرگری و جان بخشی سعدی به «غم» جالب توجه است. همچنین در شواهد زیر سادگی و ظرافت کاربرد استعاره‌ها بر زیبایی سخن افزوده است، استعاره‌هایی که به ذهن و ضمیر مخاطب بسیار نزدیک هستند و از امور محسوس و نزدیک گرفته شده‌اند:

دوران دهر و تجربتم سر سپید کرد

وز سر به در نمی رودم همچنان فضول

(همان، ص ۵۴۰)

جز چشم تو که فتنه قتال عالم است

صد شیخ و زاهد از سر راه خدا که برد؟

(همان، ص ۴۷۵)

چندان که می‌بینم جفا امید می‌دارم وفا

چشمانت می‌گویند لا، ابروت می‌گوید نعم

(همان، ص ۵۴۱)

و:

مرا به شاعری آموخت روزگار آنگه

که چشم مست تو دیدم که ساحری آموخت

(سعدی، ۱۳۶۵، ص ۴۲۳)

جالب است که بسیاری از واژه‌هایی که جنبه استعاری گرفته‌اند، از اجزای بدن

هستند.^۱

برای پرهیز از درازآهنگی سخن فقط به ذکر تعدادی دیگر از استعاره‌های مکنیه اضافی یا اضافه‌های استعاری به کار رفته در اشعار سعدی همراه با نشانی آنها اشاره می‌شود:

گوش جان (کلیات ص ۵۶۰)، کام جان (کلیات، ص ۹۵۴)، چشم خرد، دست نظر و دامن ادراک (کلیات، ص ۴۶۲)، بازوی عشق و بیخ صبوری (کلیات، ص ۴۸۹)، دست صبر، پای عقل و دامن قرار (کلیات، ص ۵۶۰)، دست و پای فهم و بلاغت (کلیات، ص ۷۰۱).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، استعاره‌های به کار رفته همه آشناست و مخاطب با کمی تلاش ذهنی آنها را در می‌یابد و اما برای به دست دادن چگونگی استعاره‌های مصرحه سعدی فقط نمونه‌هایی از دیباچه گلستان را نقل می‌کنیم: فرش زمردین: استعاره از «سبزه و چمن» (سعدی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۷)، بوستان: استعاره از «گلزار معرفت» (همان، ص ۲۰۲) و «استعاره تحقیقی برای بیان حالت استغراق در دریای مکاشفه است» (خزائلی، ۱۳۶۸، ص ۱۳۲)، خرده مینا: استعاره از سبزه‌های رنگارنگ (همان) و عقد ثریا: استعاره از شکوفه‌های درختان است.

برای این‌که به کیفیت و میزان روانی استعاره‌های سعدی پی ببریم، کافی است به استعاره‌های شاعرانی چون خاقانی و انوری و بیدل بنگریم. بی‌تردید بخش زیادی از هماهنگی داشتن با مخاطب در اشعار سعدی، به همین کاربردهای مجازی اما ساده و روان بستگی دارد، ضمن آنکه این سادگی و روانی خدشه‌ای به زیبایی و ظرافت سخن وی وارد نکرده و این خود از اعجازهایی است که در سخن سعدی اتفاق افتاده است. «هنر سعدی این است که از سنگلاخ تکلف و تصنع زمان خود بیرون آمده، بدون آنکه سخنش از آرایه‌های مناسب و درخور خالی بماند.» (حسن‌لی، ۱۳۸۱، ص ۷۵)

۴ - لطیف و تر سخن گفتن:

از دیگر سفارش‌های عنصرالمعالی به گیلان‌شاه، رعایت این اصول است: «اگر غزل و ترانه گویی، سهل و لطیف و تر گوی و به قوافی معروف گوی. تازی‌های سرد و غریب مگوی. حسب حال‌های عاشقانه و سخن‌های لطیف و امثال‌های خوش به کار دار، چنانکه خاص و عام را خوش آید تا شعر تو معروف گردد.» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۰)

به راستی اگر غزلیات سعدی را پس از یک بررسی دقیق بخواهیم به کوتاهی نقد کنیم، جز آنچکه عنصرالمعالی گفته، چه مطلبی خواهیم گفت؟ البته این سفارش را سعدی در آفرینش همه آثار خود مد نظر داشته است. یادآوری این نکته هم شاید لازم باشد که احتمالاً منظور از «غزل» در سفارش عنصرالمعالی، غزل به معنی مصطلح آن نیست و جنبه عام‌تری دارد و سخنان ملحون و تغزل و تشبیب را نیز در بر می‌گیرد. اما برای تحلیل این سفارش‌های عنصرالمعالی، بهتر است آن را به چند بخش تقسیم کنیم:

۱-۴-۱ درباره سهولت، لطیف و تر بودن سخن سعدی که بی‌تردید مهمترین ویژگی سخن وی بویژه در غزلیات است، جای درنگ و تردیدی نیست، سعدی خود به این ویژگی سبکی خود بارها اشاره کرده است، نمونه را:

عجب است پیش بعضی که تر است شعر سعدی

ورق درخت طوبی است چگونه تر نباشد

(سعدی، ۱۳۶۵، غزل ۲۰۰)

همچنین:

در اوراق سعدی نگنجد ملال که دارد پس پرده چندین جمال

(سعدی، ۱۳۶۵، ص ۳۶۰)

و:

به هوای سر زلف تو درآمیخته بود از سر شاخ زبان برگ سخن‌های ترم

(همان، ص ۵۵۱)

این ویژگی لطافت و تر و تازه بودن از امتیازات سبک شخصی سعدی در همه آثارش، بویژه در غزلیات اوست، برای نمونه غزل معروفی را که با بیت زیر آغاز می‌شود، از نظر بگذرانید:

از در درآمدی و من از خود به در شدم گویی کزین جهان به جهان دگر شدم

(همان، ص ۵۴۹)

۲-۴- شاد و با نشاط بودن فضای شعر، در واقع بخشی دیگر از این سفارش‌های عنصرالمعالی است. بر سعدی پژوهان پوشیده نیست که فضای کلی حاکم بر آثار سعدی شادی و نشاط است و ناامیدی و غم در آثار وی رنگ چندانی ندارد. اسلامی ندوشن در این باره معتقد است: «... با آن که در فضای بسته و ناشاد به سر می‌برده، یکی از خصوصیات سعدی با نشاط بودن است... به طور کلی از همه آثارش وزش صحرا و بوی گل و رقص و فراخی و گشایش ساطع است...» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۴، ص ۹۸) سعدی به این ویژگی سبکی خود بارها اشاره کرده است، نمونه را:

همه غم‌های جهان هیچ اثرمی نکنند در من از بس که به دیدار عزیزت شادم

(سعدی، ۱۳۶۵، ص ۵۴۸)

و:

به سخن راست نیاید که چه شیرین سخنی

وین عجب‌تر که تو شیرینی و من فرهادم

(همانجا)

این ویژگی تنها در غزلیات سعدی مشاهده نمی‌شود بلکه در همه آثار او بارز است، خود در در دیباچه گلستان به این وجه از سبک آثار خود اشاره کرده است:

«غالب گفتار سعدی طرب‌انگیز است و طیبت‌آمیز و کوتاه نظران را بدین علت، زبان

طعن دراز گردد که...» (سعدی، ۱۳۶۵، ص ۳۸)

۳-۴- بهره بردن از امثال خوش

عنصرالمعالی سفارش می‌کند: «و امثال خوش به کار دار چنانکه خاص و عام را خوش آید تا شعر تو معروف گردد.» با اندکی تأمل در می‌یابیم که سعدی در رعایت این جنبه از سفارش‌های عنصرالمعالی دقیقه‌ای فروگذار نکرده است. به راستی در حوزه ادب پارسی کمتر شخصی را سراغ داریم که این همه از امثال بهره برده باشد و این همه از سخنان او مثل سایر شده باشد. بدین موضوع سعدی پژوهان بسیاری توجه داشته‌اند، از جمله خطیب رهبر در پایان جلد دوم از شرح غزلیات سعدی، ۸۳۲ بیت از غزلیات وی را برکشیده که جنبه مثل دارند. همچنین در سال ۱۳۸۶، عباس کیارستمی، مصراع‌ها و بیت‌های برجسته‌ای از غزلیات سعدی را برگزیده و در قالب کتابی با نام «سعدی از دست خویشتن فریاد» به صورت و قطعی خاص در انتشارات نیلوفر در ۶۲۰ صفحه به چاپ رسانیده که می‌توان گفت همه یا اغلب آنها جنبه مثلی دارند. همچنین الطاف حسین حالی چند بار در کتاب «حیات سعدی» به این ویژگی آثار وی اشاره کرده است و ۱۱۶ فقره از اشعار و عبارات سعدی را که به صورت ضرب المثل در زبان مردم تداول دارد، در کتاب خود درج کرده است. (حالی، ۱۳۱۶،

این ویژگی نه تنها در گلستان بلکه در همه آثار سعدی آشکارا دیده می‌شود و از مختصات سبک اوست. شیخ اجل در غزلی که با بیت زیر آغاز می‌شود، در بیشتریت‌ها یک ضرب‌المثل را به نیکویی نشانده است:

حدیث عشق به طومار در نمی‌گنجد بیان دوست به گفتار در نمی‌گنجد

(سعدی، ۱۳۶۵، ص ۴۶۹)

و نمونه‌های هنری دیگر:

کس نتواند گرفت دامن دولت به زور کوشش بی‌فایده است و سمه بر ابروی کور

(همان، ص ۱۱۳)

و:

ای آن که خانه در ره سیلاب می‌کنی بر خاک رودخانه نباشد معولی

(همان، ص ۷۰۶)

برای نشان دادن توانمندی و ظرافت کار سعدی در استخدام امثال، به تأمل در این چند سطری که از دیباچه گلستان برگرفته شده، بسنده می‌شود:

«... فکیف در نظر اعیان حضرت خداوندی - عز نصره - که مجمع اهل دل است و مرکز علمای متبحر، اگر در سیاحت سخن دلیری کنم، شوخی کرده باشم و بضاعت مزجاة به حضرت عزیز آورده و شبه در جوهریان جوی نیارد و چراغ پیش آفتاب پرتوی ندارد و مناره بلند بر دامن کوه الوند پست نماید.» (یوسفی، ۱۳۸۷، ص ۵۶)

در باره اینکه این امثال از خود سعدی است یا از منابع دیگری بهره برده، مطلب فراوان است و خود به تحقیقی دراز دامن نیازمند است. همچنان که در بخش‌های پیشین هم اشاره شد، سعدی بی‌تردید از آثاری چون کیمیای سعادت و احیاءالعلوم غزالی، رساله قشیریه، قابوسنامه و بویژه قرآن و احادیث، بهره فراوان برده است، چنانکه این موضوع نظر بسیاری از سعدی پژوهان را به خود معطوف داشته است، از جمله

دکتر عمید زنجانی در مقاله «تأثیر متون فرهنگ اسلامی بویژه قرآن در آثار شیخ سعدی»، به طور مستوفی بدین مطلب پرداخته است. (رک، زنجانی، ۱۳۷۷) و اما آنچه در این باره شایسته یادآوری است، این است که وی از هر جایی که مطلبی را گرفته، چنان تصرف و ذوق و سلیقه خاصی را در پرداخت آن به کار برده که تحسین هر مخاطبی را بر می‌انگیزاند. برای دریافت عینی‌تر مطلب، فقط به نقل چند نمونه بسنده می‌شود:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

برگرفته از آیه معروف: «لیس للانسان الا ما سعی» (نجم، ۳۲) و بیت‌های زیر به آیه:

وما علی الرسول الا البلاغ (نور، ۵۴) اشاره دارند.

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم

تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

(سعدی، ص ۷۳۰)

و:

گر نیاید سه گوش رغبت کس

بر رسولان پیام باشد و بس

(همان، ص ۱۹۳)

گر بشنوی نصیحت و گر نشنوی بصدق

گفتیم و بر رسول نباشد بجز بلاغ

(همان، ص ۷۹۷)

و بیت زیر به آیه «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» (انفال، ۱۷) اشاره دارد:

گر چه تیر از کمان همی گذرد

از کماندار بیند اهل خرد

چون امکان پرداختن بدین موضوع از حوصله این مقاله بیرون است، فقط دو نمونه از قابوس نامه نقل می‌شود تا هنر سعدی در پردازش موضوع، آشکارتر شود:

عنصرالمعالی گوید: «با مردمان ناسپاس مردمی کردن چون تخم بود که به شورستان افکنی.» (عنصرالمعالی ۱۳۶۸، ص ۲۹) و سعدی گوید:

زمین شوره سنبل بر نیارد در او تخم و عمل ضایع مگردان
نکویی با بدان کردن چنان است که بد کردن بجای نیکمردان
(سعدی، ۱۳۸۷، ص ۶۳)

همچنین عنصرالمعالی گوید: «گله دشمنان با دوستان کنند» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۸، ص ۶۲) و سعدی این موضوع را چنین پرداخته است:

از دشمنان برند شکایت به دوستان

چون دوست دشمن است، شکایت کجا بریم؟
(سعدی، ۱۳۶۵، ص ۶۳۹)

۵- گرد وزن های گران عروضی نرفتن

عنصرالمعالی که خود نیز از قریحه شاعری بهره‌ای دارد (رک مصاحب، ۱۳۸۳، ص ۲۳۳۸) از موسیقی سخن و تاثیر آن در مخاطب آگاه است، بنابراین خطاب به گیلان شاه می‌گوید: «وزن‌های گران عروضی مگوی که گرد عروض و وزن‌های گران کسی گردد که طبع ناخوش دارد و عاجز باشد از لفظ خوش و معنی ظریف.» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۰)

در توضیح این مطلب باید گفت که همه یا بیشتر وزن‌های عروضی که سعدی با آن طبع لطیف انتخاب کرده، وزن‌هایی روان و خوش اداست. این وضعیت حتی در قصاید وی به گونه‌ای چشمگیر خودنمایی می‌کند. کافی است مطلع برخی از قصاید وی را از این حیث از نظر بگذرانیم:

بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار

خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار

و:

درخت غنچه برآورد و بلبلان مستند

جهان جوان شد و یاران به عیش بنشستند

این موضوع یعنی روانی و خوش الحانی در غزل‌های سعدی حکایت دیگری دارد. دکتر ماهیار در آماری که در باب وزن غزل‌های سعدی ارائه داده است، مشخص کرده که ۸۶٪ غزل‌های سعدی در بحرهای گوش‌نواز: (رمل ۳۱٪، هزج ۲۲٪، مجتث ۱۸٪ و مضارع ۱۵٪) سروده شده است. ۱۴٪ باقی مانده به ترتیب در بحرهای خفیف، رجز، منسرح، سریع و متقارب هستند. (راد شهیدی، ص ۸۸)

بی‌تردید همین مطبوعی و روانی وزن‌های غزل سعدی، موجب شده که فرصت الدوله شیرازی (۱۲۷۱هـ.ق - ۱۳۳۹هـ.ق) که خود از موسیقی دانان عصر خویش بود، در کتاب بحورالاحان بحث جدی خود را درباره پیوند عروض با موسیقی، از غزلیات سعدی آغاز کند و حجم قابل توجهی از کتاب یاد شده یعنی از ص ۴۲ تا ۱۴۲ را به بررسی وزن‌های غزل‌های سعدی و پیوند آنها با موسیقی اختصاص دهد. وی مشخص کرده که فرضاً فلان غزل سعدی در آواز دشتی یا بیات یا شور و... بهتر و زیباتر خوانده می‌شود؛ مثلاً درباره غزل:

ای که گفתי هیچ مشکل جز فراق یار نیست

گر امید وصل باشد همچنان دشوار نیست

نوشته است: «این غزل شیرین‌تر از قند، به آواز شور بسی نیکو و دلپسند است.»

(فرصت‌الدوله، ۱۳۴۵، ص ۶۹)

بحث درباره موسیقی و وزن در آثار سعدی نیز پژوهشی مستقل را می‌طلبد، البته تاکنون هم برخی سعدی پژوهان بدان توجه کرده‌اند. شایان یاد است که شیوایی غزل‌های سعدی فقط به موسیقی برونی مربوط نمی‌شود بلکه گونه‌های دیگر موسیقی

درونی، کناری و معنوی هم با قریحه خاصی پرورش یافته‌اند و در دل‌انگیزی اشعار او مؤثر افتاده‌اند.

در هر حال سعدی سفارش عنصرالمعالی در باب گرد وزن‌های گران نرفتن را کاملاً به کار بسته و بدان پای‌بند بوده است به گونه‌ای که وزن گرانی در آثار او نمی‌توان یافت یا اگر هم یافته شود، بسیار نادر است. مؤید شیرازی در مقاله «بازیافت غزلی غوغایی از سعدی» به پیوند شایسته غزل‌های سعدی با خنیا و خنیاگری اشاره کرده است. مقاله یاد شده در سال ۱۳۷۵ در شماره ۱۲۶ کیهان فرهنگی صص ۲۲-۲۵ چاپ شد. همچنین در سال ۱۳۷۴ ابوالحسن نجفی و احمد سمیعی در طی مقاله‌ای دراز آهنگ، پاره‌های موزون گلستان سعدی را استخراج کردند و با برخی افاعیل عروضی تطبیق دادند که خود نشانی از طبع موسیقایی شیخ اجل دارد و نتیجه چنین طبعی است که نثر وی را به حوزه شعر کشانیده است.

بخش‌هایی که تاکنون از سفارش‌های عنصرالمعالی در باب شعر و شاعری یا سخن نقل شد، بیشتر به مسائل فنی و صوری خود شعر مربوط بود، مباحثی چون وزن و قافیه، به کارگیری تمثیل، میزان آرایش سخن...، اما هنر شعر و شاعری بی‌تردید بدین امور محدود نمی‌شود بلکه مباحث معنوی شعر و چگونگی برخورد شاعر در برابر مخاطب و چگونگی بیرون آمدن او از تنگناهای سخن هم از موضوع‌های مهم دیگری است که عنصرالمعالی هم بدانها توجه داشته و سفارش کرده است. در ادامه به طرح چند نکته در این باب پرداخته می‌شود.

۶- والا همتی و قدر هرکس را شناختن

از جمله سفارش‌های او در این باره که سعدی هم به سختی خود را پای‌بند آن دانسته و بدان عمل کرده، سفارش‌های زیر است:

«... و بلند همت باش، سزای هرکس بشناس و مدح چون گویی، قدر ممدوح بدان. کسی را که هرگز کاردی بر میان نبسته باشد، مگوی که تو به شمشیر شیر افکنی و به نیزه کوه بیستون برداری و به تیر موی بشکافی! و آن که هرگز بر چیزی ننشسته باشد،

اسب او را به دلدل و براق و رخس و شبذیز مانده مکن. بدان که هر کس را چه باید گفتن... و حقیر همّت مباش. در هر قصیده خود را بنده و غلام مخوان، آلا در مدحی که ممدوح آن ارزد... و اندر شعر دروغ از حد مبر هر چند که دروغ در شعر هنر است.» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۱)

بالتبع بیشتر سفارش‌های عنصرالمعالی در این بخش به حوزه قصیده و قصیده‌پردازی مربوط است. نکته جالب توجه در اینجا این است که چنین سخنانی از زبان کسی گفته شده که در هر حال امارتی داشته و امیرزاده و داماد سلطان محمود غزنوی است. آن هم در زمانی که اوج بازار قصیده سرایی درباری است و به زبان طنز اکثر قصیده‌پردازان «نوکر پادشاهند نه بادمجان».

نسخه‌ای را که عنصرالمعالی در قرن پنجم می‌نویسد، در قرن هفتم سعدی شیرازی مو به مو اجرا می‌کند و بدان پای‌بند است. قراین بسیاری در آثار سعدی بویژه در قصاید او در دست است که در زیر به برخی از آنها اشاره خواهد شد و دلیلی استوار بر بلند همتی و حقیقت‌جویی و شناخت مرتبه ممدوح و از حد نبردن دروغ در شعر است. شواهد زیر به خوبی از عهده تبیین این موضوع بر می‌آیند:

مدیح شیوه درویش نیست تا گویم
 مشال بخر محیطی و ابر آزاری
 نگویمت که به فضل از کرام ممتازی
 وگرچه این همه هستی نصیحت اولی تر
 که پند راه خلاص است و دوستی باری
 به سعی کوش که ناگه فراغت نبود
 که سر بخاری اگر روی شیر نر خاری

خدای یوسف صدیق را عزیز نکرد

به خوب رویی لیکن به خوب کرداری
(سعدی، ۱۳۶۵، ص ۷۵۱)

نیز:

دلیر آمدی سعدیا در سخن

چو تیغت به دست است فتحی بکن
نه رشوت ستانی و نه عشوه ده

طمع بند و دفتر ز حکمت بشوی

طمع بگسل و هرچه دانی بگوی
(سعدی، ۱۳۶۵، ص ۲۲۳)

و اینچنین به حقیقت گویی و بلند همتی خود می‌بالد و بین خود و قصیده پردازانی
که طبع‌شان به بند صره‌های ممدوحان دوخته شده، فاصله می‌اندازد:

... جماعتی شعرای دروغ شیرین را

اگر به روز قیامت بود گرفتاری

مراکه شکر و ثنای تو گفته‌ام همه عمر

مگر خدای نگیرد به راست گفتاری

تو روی دختر دل‌بند طبع من بگشای

که خانگیش برآورده‌ام نه بازاری

چو همسرش بنیمن به ناقصی ندهم

خلیفه‌زاده تحمل چرا کند خواری؟

به هر درم سر همت فرو نمی‌آید

بیست‌ام در دکان ز بی خریداری

من آبروی نخواهم ز بهر نسان دادن

که پیش طایفه‌ای مرگ به که بیماری

(همان، ۷۵۲)

و از این قبیل ادعاها که بر بلند همتی و حقیقت‌گویی سعدی دلالت دارد، در آثار وی، بویژه قصاید، فراوان دیده می‌شود. تا آنجا که سعدی نقطه عطفی بزرگ در مسیر قصیده‌سرایی در زبان فارسی به شمار می‌آید. همچنان که این افتخار را در حوزه‌های دیگر ادبی از جمله در حوزه نثر نویسی هم دارد که تنگنای فضای مقاله مجال طرح آن را نمی‌دهد.

مرحوم زرین‌کوب از این شیوه سعدی در قصیده‌سرایی به انقلاب در قصیده‌سرایی تعبیر کرده است: «در قصاید و مدایح اسلوب او بدیع و ابتکاری است و صراحت لهجه‌ای که در نصیحت و ملامت ممدوح و تشویق او به دین و عدل می‌ورزد، در اسلوب مدیحه‌سرایی انقلاب محسوب است و این امر در مقام خود از تجدید و تغییری که سنایی و خاقانی در قصاید و وعظ و تحقیق خویش پدید آورده‌اند، دست کم ندارد. (زرین‌کوب، ۱۳۶۳، ص ۷۹) همچنین الطاف حسین حالی در باب سبک سعدی که با این بحث پیوند دارد می‌نویسد: «شیخ در این دو کتاب بی‌نظیر خود [گلستان و بوستان] بر خلاف سایر نثرنویسان ایرانی در هیچ جا بلندپروازی و تظاهر نکرده و از ذکر مطالب غیر معقول از قبیل حکایات شگفت‌انگیز و طلسمات و غیره احتراز کرده است...» (حالی، ۱۳۱۶، ص ۴۴۰)

اگر نظر دو نقاد اخیر یعنی مرحوم زرین‌کوب و مرحوم حالی را درباره سبک شاعری و شخصیت سعدی با دقت بررسی کنیم، می‌بینیم همان سفارش‌هایی است که عنصرالمعالی کرده و سعدی هم در عمل بدانان پای‌بند بوده است.

۸ - اندر شعر، دروغ از حد میر

در مجموع اگر به کارنامه سعدی بنگریم نمی‌توان سعدی را از جمله مدح‌سرایان قلمداد کرد چون مدح‌های او اغلب با سایر مدیحه‌سرایان متفاوت است. مهم‌ترین وجه

تمایز او در این است که تلاش می‌کند دامن حقیقت‌گویی را رها نکند، همچنان که خود گوید:

مدیح شیوه درویش نیست تا گوید

مثال بحر محیطی و ابر آزاری

نگویمت که به فضل از کرام متمازی

نگویمت که به عدل از ملوک مختاری ...

(سعدی، ص ۷۵۱)

نیز:

به راه تکلف مرو سعديا

اگر صدق داری بیار و بیا

تو منزل شناسی و شه راهرو

تو حقه‌گوی و خسرو حقایق شنو

چه حاجت که نه کرسی آسمان

نهی زیر پای قزل ارسلان ...

(سعدی، ص ۲۶۷)

سعدی در قصاید خود بارها تنفر خود را از جماعت شعرای «دروغ شیرین کن»

ابراز داشته است:

... جماعتی شعرای دروغ شیرین را

اگر به روز قیامت بود گرفتاری

مرا که شکر و ثنای تو گفته‌ام همه عمر

مگر خدای نگیرد به راست گفتاری ...

(همان، ص ۷۵۲)

این موضوع یکی مختصات سبکی سعدی است که در پذیرش وی از سوی

مخاطبان مؤثر افتاده است.

آنچه بدان اشاره شد تنها پاره‌ای از سفارش‌های عنصرالمعالی در آیین شعر و شاعری است که میزان پای‌بندی سعدی بدانها روشن شد و پرداختن به دیگر موضوع‌ها به دراز آهنگی سخن می‌انجامد که از حوصله این مقاله بیرون است.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه از سفارش‌های عنصرالمعالی نقل شد و به اختصار می‌توان آنها را در محورهای زیر قرار دارد، سعدی با فرض اینکه قابوس نامه را دیده باشد یا ندیده باشد، سخت به اندرزا و سفارش‌های عنصرالمعالی پای‌بند بوده و گویا در آفرینش آثار خود بیشتر سفارش‌های مورد نظر عنصرالمعالی را اجرا کرده است. برخی از محورهایی که سفارش‌های عنصرالمعالی را در بر می‌گیرند، عبارتند از:

سهل و ممتنع سخن گفتن، روانی و سادگی سخن، از حد برون نبردن دروغ، حقیقت‌گویی، انتخاب وزن‌های گوش‌نواز، تر و لطیف سخن گفتن، بلند همتی، قدر و مرتبه ممدوح را شناختن، خود را خادم ممدوح نکردن، گرد هجو نرفتن و از جعبه خویش گفتن.

همچنانکه در طی مقاله ملاحظه شد، برای اثبات و تبیین این مطلب که سعدی در آفرینش آثار خود (آگاهانه یا اتفاقی) سفارش‌های عنصرالمعالی را مد نظر داشته، به بسیاری از گفته‌های شیخ اجل و نظر تعدادی از سعدی پژوهان استناد شد و بدین ترتیب میزان پای‌بندی سعدی به سفارش‌های عنصرالمعالی آشکار گردید.

پی‌نوشت:

۱- برای آگاهی بیشتر در این زمینه یعنی حضور اعضای بدن در اشعار سعدی، به کتاب «سیم دل مسکین» نوشته ستراک مانوکیان، مراجعه شود. نامبرده به طریق آماری نشان داده است که سهم اجزای بدن در زنجیره سخن سعدی در غزلیات چقدر است. یادآور می‌شود که این

کتاب را انتشارات موسسه فرهنگی جمهوری اسلامی ایران- رم، در سال ۱۳۷۰ چاپ کرده است.

منابع و مأخذ

الف- کتابها

- ۱- قرآن کریم
- ۲- حالی، الطاف حسین، (۱۳۱۶)، حیات سعدی، ترجمه سید نصرالله... سروش، تهران، نشر بنگاه دانش.
- ۳- حسن لی، کاووس، (۱۳۸۰)، فرهنگ سعدی پژوهی، بنیاد فارس شناسی و مرکز سعدی شناسی شیراز.
- ۴- خزائلی، محمد، (۱۳۶۸)، شرح گلستان سعدی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات جاویدان.
- ۵- خطیب رهبر، (۱۳۶۸)، دیوان غزلیات سعدی شیرازی با شرح ابیات و ذکر وزن غزل‌ها و...، چاپ سوم، تهران، سعدی.
- ۶- دشتی، علی، (۱۳۴۴)، در قلمرو سعدی، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۷- رقابی، حیدر، (۱۳۶۳)، سعدی و فلسفه زندگی، تهران، جیران.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۳)، سیری در شعر فارسی، تهران، مؤسسه نوین.
- ۹- سعدی، (۱۳۶۵)، کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۰- صیادکوه، اکبر، (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر نقد زیبایی‌شناسی سعدی، تهران، نشر روزگار.
- ۱۱- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، (۱۳۶۸)، قابوس نامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

- ۱۲- فرصت‌الدوله شیرازی، (۱۳۴۵)، بحور الالغان، با مقدمه و تصحیح علی زرین قلم، تهران، کتابفروشی فروغی.
- ۱۳- کیا رستمی، عباس، (۱۳۸۷)، سعدی از دست خویشتن فریاد، تهران، نیلوفر.
- ۱۴- مانوکیان، ستراک، (۱۳۷۰)، سیم دل مسکین، موسسه فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، رم.
- ۱۵- مصاحب غلام‌حسین، (۱۳۸۳)، دایرة‌المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب (دوره ۳ جلدی) چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- ۱۶- معین، محمد، (۱۳۶۳)، فرهنگ معین (دوره ۶ جلدی)، چاپ ششم، تهران، امیرکبیر.
- ۱۷- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۸۷)، مقدمه بر گلستان سعدی، چاپ هشتم، تهران، خوارزمی.

ب- مقالات

- ۱- اسلامی ندوشن، محمد علی، (۱۳۷۴)، «سعدی و رمز و رازش»، فصلنامه هستی، تابستان ۱۳۷۴، صص ۲۵-۳۳.
- ۲- حسن لی، کاووس، (۱۳۸۱)، «رستاخیز سخن در بوستان»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره هفدهم، شماره دوم، صص ۸۹-۹۷.
- ۳- دانش پژوه، محمد تقی، (۱۳۶۶)، «کشور داری و سیاست در نگارش سعدی» ذکر جمیل سعدی، ج ۱، چاپ دوم، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، صص ۱۲۲-۱۳۵.
- ۴- زنجانی، عمید، (۱۳۷۷)، «تاثیر متون فرهنگ اسلامی بویژه قرآن در آثار سعدی» ذکر جمیل سعدی، ج ۲، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، صص ۱۸۳-۱۹۵.
- ۵- سمیعی، احمد، (۱۳۶۸)، «سعدی در غزل»، نشر دانش، سال نهم، شماره ۵.
- ۶- شاه حسینی، ناصر الدین، (۱۳۷۵)، «حکمت عملی از نظر سعدی» مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی، منصور رستگار، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۷- فرشید ورد، خسرو، (۱۳۶۷)، «صفات ادبی و شاعرانه در دیوان حافظ و مقایسه آن با شاعران دیگر ایران و جهان»، فصلنامه ادبی و فرهنگی آشنا، سال ششم، شماره ۳۴، صص ۲۱-۳۰.

۸- لسان، حسین، (۱۳۷۷)، «پژوهشی در روایات و مضامین سعدی»، ذکر جمیل سعدی، ج ۳، صص ۱۴۳-۱۷۳.

۹- محجوب، محمد جعفر، (۱۳۷۵)، «گفتگویی کوتاه درباره زبان سعدی و پیوند آن با زندگی، مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی»، منصور رستگار، تهران، امیرکبیر.

۱۰- مؤید شیرازی، جعفر، (۱۳۷۵)، «بازیافت غزلی غوغایی از سعدی» کیهان فرهنگی، شماره ۱۲۶، صص ۲۲-۲۵.

۱۱- نظری، جلیل، (۱۳۸۱)، «مضامین مشترک قابوسنامه و آثار سعدی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره هفدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۴، صص ۱۸۶-۱۷۵.

ج- پایان‌نامه‌ها

۱- جابری اردکانی، ناصر، (۱۳۸۱) پایان‌نامه کارشناسی ارشد (چاپ نشده) با عنوان مقایسه برخی از خردنامه‌ها با بوستان، گلستان و قابوس‌نامه، دانشگاه شیراز.

۲- راد شهیدی، محمد تقی، (۱۳۸۲) درآمدی بر زبان و زیبایی شناسی غزل سعدی، پایان‌نامه (چاپ نشده).

Onsorol-maali's Pieces of Advice on Poetry Principles Followed Closely by Sheikh-Moslehodin-Saadi-Shirazi

Akbar Sayadkooh, PhD
Shiraz University

Abstract

key-Kavus, Eskandar's son, known as Onsorol-Maali was one of "Zeyari" dynasty kings and princes who lived in the fifth century and wrote the invaluable book "Qabousnameh", "Pandname" or "Nasihatnameh". Onsorol-Maali has written the book, as he stated in the introduction, as an order to his son "Gilanshah" in forty-four chapters. More specifically, from Onsorol-Maali's viewpoint, the main objective of the book was to teach his son the appropriate way of living and behaving.

Onsorol-Moali has allocated thirty-five chapter of "Qabousnameh" to the principles of poetry. Benefiting from the issue of poetry, he advised his son very concisely: Regarding the extent to which "Gilanshah" sticks to these pieces of advice, no information is available. But it seems that these pieces of advice have been followed and practiced by "Sheikh-Moslehodin-Saadi-Shirazi" two centuries after Onsorol-Maali's death and applied in his poetry and prose. Accordingly, Saadi's works can be criticized to a great extent in line with these pieces of advice.

The present study aims at how well Saadi sticks, to Onsorol-Maali's advice and recommendations in the creation of his works. To fulfill the objective, after a number of points in the introduction, the major principles of Onsorol-Maali's advice are investigated separately. Then, benefiting from the remaining works of "Sheikh-Ajal" as well as other researchers, ideas working on Saadi, the study hopes to bring its tenets home.

KeyWords: Onsorol-Maali, Saadi, Comprehensive Book, Poem and Poetry, Easy but difficult, Observing Balance